

از تحقیقات مرکز ملی پژوهشهای  
مردم‌شناسی و فرهنگ عامه قسمت تحقیقات  
ومطالعات ایلی و عشایری  
بیژن کلکی

# بختیاربای دهکده پاگچ

مطیع و متواضع از بام تا شام زیردست و  
بال بچه‌ها افتاده است و بی هیچ شکایتی  
جسارت و بازیگوشیهایشان را در بستر  
خود تحمل میکند .  
از عمر آبادی چندانی نمیگذرد .

دره و دشتهای سبز همیشه زیربای چوپانان  
بختیاری است

نفس‌زنان از پای خانه‌های گلی روستا  
میگذرد و چه هیبت و شکوهی دارد  
صدای سیال و رمنده‌اش در صبح روستا  
و آن صخره‌های سنگی و هوای شرجی :  
که خواب از چشم خروس می‌پراند .  
اما هنگامه بهار زودرس جنوب ،  
تکیده و باریک در بستر شنی خود چنان  
آرام و ساکت میگذرد که انگار  
«ماند آبیست» ماندگار، که بی هیچ جنبش  
و جریانی در خود فرو میرود . و چقدر

وضعیت و موقعیت عمومی ده :  
تیره‌ها و طایفه‌ها - اخلاق و  
آداب - وضع ساختمانها - پیشه‌ها و  
هنرها - خریدوفروش - آب وهوا -  
کشاورزی و دامداری\* .

دهکده پاگچ در هجده کیلومتری  
مشرق مسجد سلیمان در دره سبز و عمیقی  
برپا ایستاده است . باریکه «تلخ آبی» از  
کوهپایه‌های اطراف میان دره ریزش  
میکند که زمستانها خشم آگین و کف آلود،





نمونه‌ای از پوشاک مردان بختیاری

چهل و چند سال است که خانواری چند از تیره طایفه دورکی Duraky بنام گندلی Gandaly دست از چادرنشینی و کوچندگی کشیده و خانه‌هایی در دامنه دره پاگچ از سنگ و گل بالا آورده‌اند و بعد از زیر تیره «ورناصریها» هم کسانی آمده و صاحب خانه و قطعه زمین کوچکی شده‌اند و اندکی هوای کوچندگی و ایلیاتی گری از سرشان افتاده است و روستا شکل و جانی بخود گرفته و آنهاست که در آن سوی نهر گرد هم آمده‌اند بنام اولادبارون و سوی دیگر متعلق به اولاد سلمان شده است.

ایلیاتهای کوچنده بختیاری که در چهار دیواری جانپناهی بر سر خود و خانواده‌شان یافتند کم کم محبت خاک در دلشان ریشه گرفت و آن خانه بدوشی و عوالم عرفانی و بی اعتنائی بزمینهای نجیب و وسیع زیر پایشان که هنگام کوچ یاسکوتتهای فصلی، تخمینی درشان می‌افشانند و فصل دیگر چشم و دل سیر از رویشان می‌گذشتند، اندک اندک بفراموشی گرائید. چرخهای اقتصادی مملکت با گردش سریع دگرگونی کلی در زندگی روستائیان بوجود آورد و وضع معیشت روستائیان هر روز بهتر و بهتر گردید بدینگونه، کنار خانه گلپیش که روزگاری پیشتر خود بسبک و سلیقه‌ای خاص دیوارهایش را بالا آورده و بر آن سرپوش انداخته بود بنای دیگری با اجیر کردن بنا و کارگر بر آن افزود و سواى اجرت کارگری، هر هزار «فوت» سنگش صد تومان برایش آب خوردویکی دو اطاق با ایوانی نزدیک ۴ هزار تومان برایش خرج برداشت. آنگاه این بناها در برابر ساختمان ابتدائی و دست‌ساز روستائی شکل و ریخت خاصی بخود گرفت که نشانه‌ای از ثروت روستائی بشمار آمد. ابتدا که از در ورودی داخل حیاط این ساختمانها میشود چشمت میافتد بایوانی که دو یا سه اطاق را با

شرکت نفت مصرفی ندارد پوشیده است و روی آنها ورقه‌های نازک آهن کشیده‌اند و برای اینکه هنگام تابش آفتاب آنها گرم نشوند و روی آنها را که پشت بام خانه محسوب میشود، نزدیک نیم متر خاکریزی کرده و پس از اندود کردن غلطک (شرح شماره ۱) کشیده‌اند.

آبادی چشمه و قناتی بغیر از نهر «تلخ آب» ندارد و بیشترها که شرکت نفت از گدارلندر «... Godâr landar» برای مسجد سلیمان لوله کشی آب میکرد، کدخدا که خود و دوروبرهایش با آنها همکاری میکردند و دست‌اندرکار، شاخه‌ای از آب برای آبادیشان گرفتند و این کار باعث شد که بعضی از خویشانشان نیز،

درهای يك لتیشان بسایه خود گرفته‌است. آنگاه که در روی پاشنه میچرخد محوطه نیمه روشنی پیش روی آدمی گشوده میشود. داخل اطاق گرداگرد دیوارها نزدیک سقف سوراخهاییست بنام «هواکش» که تابستانهای گرم و طاقت‌فرسای جنوب، گاه‌گداری نسیمی گذرا از آنها گذشته و هوای اطاق را نسبتاً خنک میکند. هر اطاقی يك دریچه تخته‌ای بجای پنجره دارد که باز و بسته میشود، گویا عامل گرما باعث شده ششیه که نور و حرارت آفتاب را منعکس میکند در این منطقه مصرف کمتری داشته باشد. سقف اطاقها عموماً بجای تیر چوبی و تیر آهن، از لوله‌های آهنی کار کرده که دیگر در



کنار دکان « بارون » هر مسافری بار می افکنند و خستگی در میگرد

دست از چادر نشینی کشیده و آنها پیوستند و این باریکه آب نعمتی شد برای روستائیان پاگچی ، زیرا همه آب ریخت و پاش و خوردنشان را تأمین میکند و همیشه بر یک روال جاریست و هیچگاه دور و برش یکدم از جنجال زنان و کودکان خالی نیست . از برکت همین آب اینک چهل و چند خانواری در آبادی « پاگچ » زندگی مینمایند که جمعیت آن رویه مرفته ۲۰۸ نفر میباشد در این ده خانه ها چندان شکل و ترکیب معینی ندارد بیشترشان دور از هم و تک افتاده اند و این جدائی و پشت پشت هم ندادنها باعث شده که آبادی فاقد کوچه و محله باشد .

پاگچ چهار باب دکان سقطفروشی دارد که یکیشان در سوی شمال « آب تلخ » قرار دارد و مدت هاست بعلت دور بودن دکان از دسترس زنان و کودکان ده ، و نداشتن مشتری و دخل و خرج تعطیل شده و صاحبش سهراب بکارگری پرداخته است . دکانهای دیگر که خرج و دخلی داشته نان سفره ای برای صاحبش از آن در می آید بکار خود ادامه داده چنانکه مشهدی « محمد » یکی دوسالی پیشتر از شوشتر بار کرده و آمده در پاگچ دکان بقالی راه انداخته است . مشهدی محمد زن و بچه اش را در مسجد سلیمان گذاشته و گاه گذاری مجبور میشود که شبانه سری به اهل و عیال بزند و دیداری تازه کند . در این جور مواقع پسرش از شهر می آید و جای پدرش توی دکان می خوابد تا خیال مشهدی محمد از بابت دکان و تاریکی شب آسوده باشد . عطار دیگر روستا « ولی » جواتر از دیگران است و اهل محل و بومی ، و سر و زباندارتر از دیگر مردم ، بدینجهت کارش گل کرده و سرمایه ای بهم زده است .

« بارون » که بزرگ خانه های قسمت شمال آبادیست بیشتر از سایر همکارانش دکانش را لب جاده ( گذار لندر ) به

جزو نخستین خانواری است که به پاگچ آمده و دست از کوچ و فثلاق کشیده و بکشاورزی و گله داری پرداخته است . کدخدا سالهاست در بیگومگوها و اختلافات پاگچها ریش سفیدی کرده و میانجسی میشود . از پیشتر کارگر پیمانکار جاده « گذار لندر » بمسجد سلیمان شرکت نفت بوده ماهی نزدیک به سیصد تومان حقوق میگیرد و بقول خودش ۲۴ سالی است

مسجد سلیمان ساخته و نزدیک ۳۰ سال کارش سوداگری و معامله پایاپای با ایلیاتهای شناس بوده است . دکانش ایوان و سایبانی دارد که هر رهگذر و مسافر پیاده برای اینکه نفسی تازه کند ، بسپاه اش پناه میبرد و سیگاری روشن میکند و اگر ره توشه ای برای فروش همراه داشته باشد از چنگ بارون بیرون نمی رود . پیش روی دکان در فاصله سه چهارمتری کنار جاده قطعه زمینی کوچکی نیز دارد که کوچندگانی که با بار و بنه از راه میرسند ، برای اینکه استراحتی کنند و چهارپا ، خستگی از پا بگیرد ساعتی در آنجا اطراق میکنند . بدین طریق فروش بارون خصوصاً از لحاظ قند و جای و سیگار و خرما و کشمش بیش از دیگران است . بارون بغیر از دکانداری و معامله ، گله داری و کشاورزی هم میکند فصل درو یکی دوماهی دکانش را نخته میکند تا محصولش را از زمین بردارد و این فرصت برای مشهدی محمد و دیگر دکانداران مجالی میدهد که مشتریهای تازه ای دست و پا کنند .

کدخدای ده مشهدی « سوخته زار » شصت و چند سالی که از عمرش میگذرد ،

\* از نگارنده سلسله مقالات پیوسته ای از بختیارها که صورت کلی آن در زیر می آید : وضعیت و موقعیت عمومی - شیوه عروسی - پوشاک - جشنها و اعتقادات - گویش . در مجله هنر و مردم بچاپ خواهد رسید .  
۱ - دورکی Duraky بچهار تیره بنامهای زراسوند Zarasvand موری Mory گندلی Gandaly بابا احمدی Bâbâ-ahmady تقسیم میشود و خود از طایفه هفتلنگ بختیاری بحساب می آید .  
۲ - گندلی Gandaly به نه تیره زیر بنامهای : بازیوند Bâzyvand ورناصری Varnâsery سال بوری Sâlbery سلطان علیوند Soltânalivand سبزعلیوند Sabzalivand جلیوند Jalilvand ملولی Maluly گلوند Golvand خواجه وند Xâjavand تقسیم شده است .



که دارد ریش سفیدی و کدخدائی میکند. دریاگچ هرتازه واردی که کاری داشته باشد هوار سرکدخدا شده و خرجی روی دستش میگذارد. باین علت در این روستا کسی برای کدخدای شدن رغبتی از خود نشان نمیدهد و ناچار کدخدائی مثل دست شکسته‌ای برای مهدی سوخته‌زار و بال گردن شده است.

آب وهوای پاگچ زمستانها ملایم و بارانی و تابستانها گرم و شرجی است در این منطقه تابستانها باد گرمی بنام « باد چب » میوزد که بسیار گرم و طاقت فرساست و هنگام وزش این باد روستائیان به پناهگاههای تابستانی و خانه‌هایشان پناه میبرند تا در معرض و مسیر آن قرار نگیرند. این باد جز بیماری و گرما و مرگ ارمغانی بهمراه ندارد. هرچند که باد چب روستائی را اهریمنی است بایش آورد بیماریها، اما درعوض (شمال) « نام باد خنکی » روحپور و فرح‌انگیز است و هرگاه شب هنگام که میوزد روستائی را خواب شیرین و راحتی فرا میگیرد و سگ از پارس میافتد و قریه زیر بال نسیم خاموش میشود.

### کشاورزی و دامداری :

پاگچها دیربست از نخستین روزهای کودکی و چادرنشینی با زمین و کشت و ورز و گله‌داری آشنا بوده و بدنبال رمه، تا دورترین نقاط و دشت و کوهستانهای منطقه بیلاق و قشلاق خود کوچیده و هرجا که گل و گیاهی یافته‌اند اطراق کرده‌اند تا احشامشان بی‌علف و قصیل نمانده باشد.

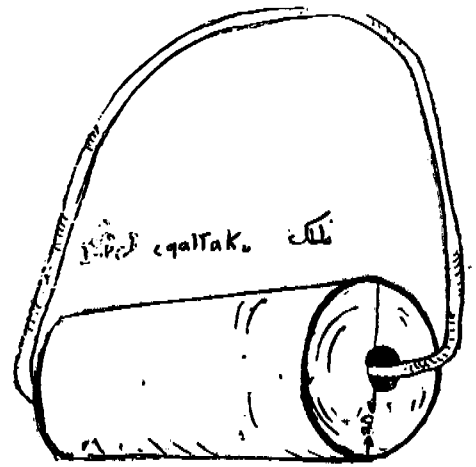
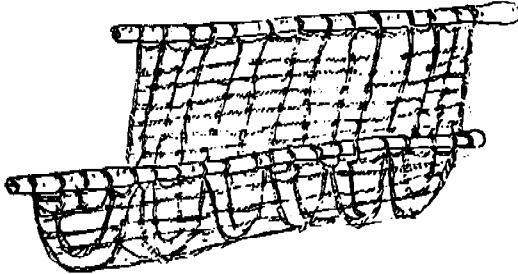
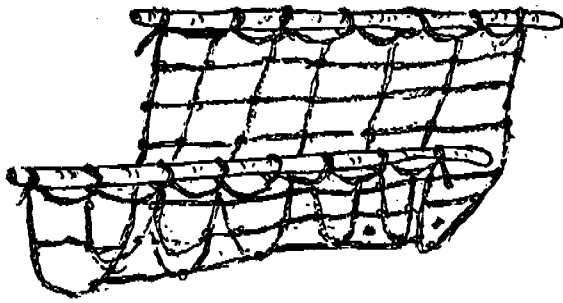
از پیشترها زمینهایی که روی آن زندگی کرده و گله در آن خوابانده‌اند، طبق نسطهای اجدادی صاحب شده و آن را با وسایل ابتدائی شخم زده و دانه پاشیده‌اند. آنگاه با اولین ریزش برف بارونشان را بسته و بقشلاق رفته‌اند و کشتشان در شرایط طبیعی بدون داشتن

دیدبان و محافظی پس از سپری شدن زمستان و بارش بارانهای بهاری سبز شده و باردیگر که ایسل به بیلاق و سرزمینهایشان بازگشته است محصول را درو کرده و از زمین برداشته‌اند. بدین روال زمینهای پاگچ هم روی حساب و کتاب درستی است آنهایی که پیش‌رس بوده‌اند زمین بیشتری تحت اختیار گرفته و بکشت و کارپرداخته‌اند، زمینهای آبادی همگی کوهپایه‌ای و دیمیست و کشاورز همیشه منتظر باران پائیز است که بیارد، تا زمین نفسی بگیرد و قابل شخم زدن باشد. گاهی این انتظار باریدن باران تا چله بزرگ زمستان نیز طول کشیده است، آنگاه که باران بارید و زمین نرم شد بزرگ گاوها را به‌خیش می‌بندد و با گارم Gârom (ترکه مخصوص راندن گاو یا حیوانی که به خیش بسته میشود) مالهای جفت را میراند. بزرگ ازبام تا شام با جفتی گاو در حدود سه من (من پاگچها هفت کیلو است) زمین را شخم میزند و از نفس می‌افتد، چرا که زمین سفت و ناهموار کوهپایه است و گاو با احتیاط و سنگینی پا بر میدارد و میگذارد. اما اگر خیش را قاطر بکشد چهار تا پنج

من زمین را براحتی بزرگ میتواند شخم بزند زیرا قاطر بیمی از لغزیدن دست و بال شکستن ندارد و پا حساب شده بر میدارد و میگذارد. بزرگ خاطر جمع است که « گالائی » Gâlâi (آهن بیلچه‌واری که زمین را شیار میکند) زمین را یکنواخت میشکافد و پیش میرود. شخم اول زمین را « ماخاری » (Mâxâry) و دوم را « ران » Rana مینامند. زمین که آماده شد (ده‌دار) « بزرگ » کیسه بندداری را که یک من گندم میگیرد بشانه چپ آویزان میکند و با کومک دست چپ دهانه کیسه را نگاه میدارد و با دست دیگر از بذر آن مشت مشت بر میدارد و روی زمین میپاشد. یک « ده‌دار » ورزیده روزانه در حدود پنج تا شش من بذر میپاشد. کار کشت که تمام شد یکی دو هفته‌ای طول میکشد که گندم سر از خاک بیرون آورد و تیف « Tif » نامیده شود و آنگاه که تیف قد کشید و سنبله‌بست و بار گرفت « سیل » Sila مینامند. کودکان سیله‌ها را میچینند و آنرا روی آتش بو داده و میخورند. اوایل خرداد سرتاسر مزارع گندم هنگامیکه چون کهر بازرد شد فصل درو و برداشتن محصول از

یک سنگتراش روستائی در پاگچ از هر هزار فوت سنگی که میترشد صد تومان مزد میگیرد





قلک «qaltak»

شل «çal» ویژه حمل بافه bāfa

شل «çal» ویژه کشیدن و حمل گاه

جنگر «jenger». در ضمن بادآوری میشود در این طرحها، طول و عرض و دیگر اجزاء پلانها از یک تا ۴۰ سانتیمتر در تمام مناطق ایران متغیر است

زمین نشده‌اند، احشامشان را بیشتر برای نگاهداری به دست آنها میسپارند تا چوپانی کنند. پاگچ رویهم رفته سه گله بز و گوسفند دارد که تعداد هر گله به سیصد سر میرسد. علفچر زمستانیشان تا یکماه از بهار رفته زمینهای حوالی ده است و پس از آن گله به زردکوه بختیاری میکوچد، تا اوایل زمستان

۳ - شل çal توری است با سوراخهای درشت که آنرا روستائیان از طنابهای معمولی میافند و بردنوع است شل بافه کش و شل گاه، که سوراخهای ریزتری دارد چنانکه هنگام حمل، گاه از آن نمیریزد.

\* درحروف فوتتیک واژه‌ها حرف «ش» با علامت Ç نشان داده شده‌است.

۴ - Kil پیمانهایست چوبی به شکل

جمبه بی‌در که هفت کیلوگرم میگیرد.  
- هور Hur جوالی‌است که زنها از پشم میافند واز میان آن را میدوزند و دولنگه میکنند تا موقع حمل آرد یا گندم هرلنگه‌اش یکطرف شکم چهارپا میافند.

«جین‌گر» (Jenger) (طرح شماره ۶) باد میدهند تا گاه از گندم جدا شود و بعد گندم را غربال میکنند و آنچه را که در غربال میماند «کوزر» Kozar مینامند. کوزر را بار دیگر آخون میکنند تا پوسته‌های گاه از گندم جدا شود.

گندم را با «کیل» Kil (طرح شماره ۵) پیمانه کرده و میان «هور» Hur (طرح شماره ۶) میریزند و دهانه‌اش را میدوزند و به آسیاب میبرند. برای آرد کردن گندم، آسیابان از هر هفت کیلو گندم ۳ ریال اجرت میگیرد و اگر بولی بابت آرد کردن، روستائی نپردازد آسیابان از هر ده من گندم، یک من را بجای دستمزدش بر میدارد.

دامداری:

بهارها زمینهای روستا که زیر کشتند، گله دور از آبادی میخوابد. آنهایی که کس و کاری دارند که هنوز پاگیر کارهای شهری و کشت و ورز

زمین میباشد. برزگران گندمها را با داس درو میکنند و هردسته‌ای از گندم را که میان مشت برای درو کردن میگیرند «چپ» Çapa و چند چپ را روی هم «باف» Bāfa مینامند.

بافه‌ها را برای حمل از مزرعه میان شکل ۴

çal (طرح شماره ۲ و ۳) میچینند و آنرا

بوسیله چهارپا به «خرمن‌جا» که زمین

صاف و پاکیزه‌ایست، حمل میکنند تا

«آخون» âxun شود. برای آخون

کردن گندمها گردن چندین چهارپا را

بهم میندند و بافه‌های گندم را روی

زمین پخش میکنند و چهارپایان را

وامیدارند که آنها را زیر پا گرفته و خرد

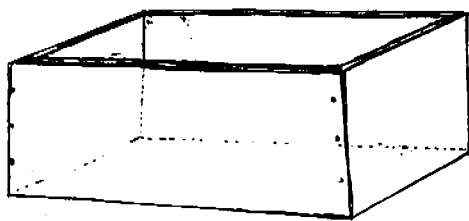
کنند. آخون گندمها دوبار انجام

میگیرد که پاخای «Pâxây» اول و

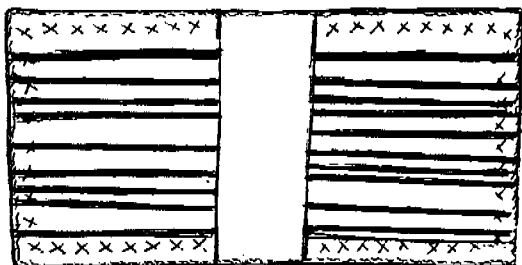
پاخای دوم نامیده میشود. در پاخای

دوم بافه‌ها بصورت «نرم» Narma

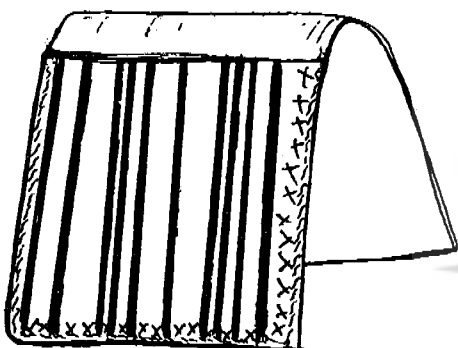
درمیآید و آنگاه نرم را بوسیله



کیل «kil»



هور «hur»



بروستا باز نمیگرد . زمستانها چوپانها در حوالی روستا چادر میزنند و با زن و بچه‌شان بهمان روال پیشین کوچندگان زندگی مینمایند . شبانگه گله را خروسخوان سحر برای علف‌چر بیرون میبرند و نیمروز باز میگردانند تا شیرشان دوشیده شود و آنگاه بار دیگر با ترنم زنگوله (سئیس) Seis که پیشاپیش گله میافتد ، رمه از جا میخیزد و شبان و سگ در دنبال آنها چادرها را پشت سر میگذارند . سئیس گله را تا دامنه‌های سبز کوهپایه‌های پاگچ میکشاند و وقتی از رفتن باز میماند و صدای زنگله‌اش خاموش میشود و گله نیز از هم میگسلد و بچرا میبردازد . سئیس والی هوشیارو تیزبین رمه است و بکوچکترین بیم‌خطری میرمد و در پی آن گله نیز دهان از علف کشیده و هر يك از گوسفندان هراسان باطراف میگریزند . آنگاه شبان نگران در دشت بجستجو میپردازد و هوشیار رمه‌اش میگردد و آنان را بار دیگر گرد میآورد . شبانان پاگچی سالانه مزد میگیرند یکسال که در بیلاق و قشلاق بگله میرسند پاس هر ده میش را بره‌ای میگیرند و در این مدت پای‌افزار و پوشاک ونان روزانه‌شان نیز فراهم است و هر خانوار بتعداد احتشامی که در گله دارند هر روز نانی به شبان میدهند .

بال زنها شیر بقدری باشد که از آن بتوانند کره و ماست و روغنی بگیرند . گله‌دارها پشم گوسفندان را سالی دوبار اول بهار و پائیز میچینند و آن را منی «من پاگچ هفت کیلو است» در حدود شصت - هفتاد تومان میفروشند و هنگامیکه پشم بوسپله زنها با پتر Parra دست‌ریس شد و بصورت گلوله‌های نخ‌ی در آمد هر کیلو بیست تومان بفروش میرسد . ادامه دارد

«شنگول» çangol و سال سوم که میزاید «ماگا» Mâgâ نام میگیرد . واگر گوور نر باشد نخست «پل» Pel و سه سال بعد «نوون» Nuvan آنگاه که اخته شد وزیر خیش رفت بنام «ورزا» varzâ نامیده میشود .

گله‌دارها اول تابستان که شیر دامهایشان کم میشود هر چند خانواری شیرشان را گرد آورده و بیکدیگر قرض میدهند و این کار که بنام شیرواره نامیده میشود و هر روز شیر گله نوبت به نوبت میان خانواده‌ها میچرخد و با کاسه‌ای که «نگار» Nekâr نامیده میشود شیر را پیمانہ میکنند تا زیر دست و

بره‌ها از نخستین روزهای تولد که پا میگیرند تا برشد کامل برسند بنامهای مختلفی نامیده میشوند . چنانکه هنگامیکه میشی میزاید ؛ ابتدا بره نام میگیرد و شش ماه بعد کاوه و پس از آن که یکساله شد شیشک çişak و سال دیگر میش نامیده میشود .

بز ابتدا «بیگ» Big و شش ماه بعد تیشتر Tihtar و یکساله «تیریز» Tirboz ، آنگاه شکم اول را که زائید ، بز نامیده میشود .

گاو ابتدا «گوور» Govar یکسال بعد «پارین» Parina دوساله

۶ - سئیس Seis بز اخته شده ایست که زنگوله‌ای بگردن دارد و سردمدار گله است .